

این دهان بستی، دهانی باز شد

روزه در ظاهر و رویه خود از امور سلبی و ترک امور روزانه‌ای چون خوردن و آشامیدن آغاز می‌شود.



مبانی معرفتی روزه در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام دکتر قاسم کاکایی
این دهان بستی، دهانی باز شد

روزه در ظاهر و رویه خود از امور سلبی و ترک امور روزانه‌ای چون خوردن و آشامیدن آغاز می‌شود.

به این معنا، شاید روزه را بتوان در میان عبادت‌ها تنها عبادتی دانست که از همان ابتدا با تهذیب نفس و پالایش درونی آغاز می‌شود تا به تعبیر آن شاعر بزرگ، نور معرفت در آدمی برافروخته شود. از این رو، به گفته راز آشنایان، روزه‌دار در همان هنگام که روزه می‌گیرد، متوجه خداوند می‌شود، در نتیجه پیوند میان خداوند و روزه‌دار، پیوند من و تو است نه پیوند من و او. روایت‌های بسیاری این معنی را تأیید می‌کند؛ از جمله آن روایت معروفی که در آن خداوند می‌گوید: ℗من پاداش روزه را می‌دهم» و یا در خوانشی دیگر از این روایت ℗من پاداش آن هستم». در این زمینه عارفان و سالکان طریق دوست، نکته‌های باریک و ظریف فراوانی را بیان کرده‌اند. آنچه از پی می‌آید گفت‌وشنودی است با دکتر قاسم کاکایی درباره بنیان‌های معرفتی روزه و اینکه روزه‌دار پس از طی این راه دشوار 30 روزه در فرجام، به چه دستاوردهای معرفتی و یافته‌های درونی دست می‌یابد.

℗آقای دکتر! در ابتدای این گفت‌وگو لازم است در مورد مبانی معرفتی و فلسفه روزه صحبت کنیم. به نظر شما مبانی معرفتی فلسفه روزه به‌عنوان عبادتی خاص و ویژه چیست؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا به سراغ قرآن می‌رویم تا ببینیم خداوند که روزه را واجب کرده، دلایل آن را چه چیزهایی بیان کرده است. در سوره بقره آمده است: ℗يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ/ ای کسانی که ایمان آوردید روزه بر شما واجب شد، چنان‌که بر کسانی که قبل از شما بودند واجب شد. باشد که شما به تقوا برسید». تقوا یعنی اینکه انسان، سپری در برابر غیرخدا داشته باشد و نگذارد غیرخدا در دل و وجودش وارد شود؛ یعنی درواقع با روزه، ما خود را در حصن و حصاری قرار می‌دهیم که غیرخدا در آن راه ندارد. همچنین در ادامه آیه قبل می‌بینیم که خداوند می‌فرماید: ℗الَّذِي أَنزَلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» این آیه نشان می‌دهد که روزه‌گرفتن در ماه مبارک رمضان که قرآن در آن فرود آمده است، اهمیت زیادی دارد. خب! قرآن چیست؟ قرآن ربط بین ما و خداست. چیزی که بین ما و خدا وجود دارد تا ما به آن چنگ بزنیم، قرآن و عترت(ع) است. این قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است. قرآن بر کجا نازل می‌شود؟ بر قلب؛ یعنی سروکار روزه با قلب است. در واقع، در ماه مبارک رمضان قلب خود را به‌خود خدا می‌سپاریم تا خداوند معنویت، محبت، حکمت و معرفت را بر قلبمان نازل کند. پس فلسفه روزه همین است که ما قلب خود را پرورش دهیم. اینکه گفته می‌شود ماه رمضان بهار قرآن است، به‌همین خاطر است. بنابراین از یک طرف قرآن که جنبه فاعلی دارد بر قلب ما نازل می‌شود و از سوی دیگر روزه قلب ما را به قابلیت و آمادگی کامل برای رشد می‌رساند.

℗چه ارتباطی بین ماه مبارک رمضان و قرآن وجود دارد که در این‌ماه بر قلب پیامبر(ص) نازل شده است؟

ماه مبارک رمضان ارتباط خاصی با قرآن دارد. در این ماه قلب ما با روزه آماده می‌شود. خداوند درباره فلسفه روزه در آیه بعد از آیه ℗شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» نتیجه و جمع‌بندی روزه ماه مبارک رمضان را چنین بیان می‌فرماید: ℗هنگامی که بندگان من درباره من از تو ای پیامبر سؤال می‌کنند، من نزدیکم». یعنی روزه وظیفه‌ای است برای اینکه این نزدیکی خدا و قرب الهی حاصل آید. نهایت قرب، وصال است. خداوند چقدر به ما نزدیک است، یک متر، 2 متر، یک اپسیلون؟ یکی از آیات عجیب قرآن که در چندین مورد، خدا به جای ما از من یاد کرده، آیه شریفه‌ای است که در آن ℗عِبَادِي»، ℗عَبَّي»، ℗فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي»، ℗وَلْيُؤْمِنُوا بِي» به کار رفته است. می‌بینید که پیوند میان خدا و بنده بسیار نزدیک است. رابطه من و تو، در اینجا بسیار نزدیک است. با روزه رابطه من-تویی با خدا برقرار می‌کنیم. از این رو، نهایت و فلسفه روزه این است که به اصل خودمان برسیم که همان قرب خداوند و کنار خداوند نشستن است. این همان لحظه پیداکردن هویت واقعی خود یا به تعبیر روایات ℗موتوا قُلُوبًا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» است؛ یعنی بمیرید قبل از اینکه بمیرید. روزه‌دار با امساک از خوردن و آشامیدن در واقع از دنیا می‌میرد؛ یعنی رزق خود را از دنیا نمی‌گیرد، لذا مصداق ℗موتوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» می‌شود. یا به تعبیر آن شعر معروف که می‌گوید: ℗این دهان بستی، دهانی باز شد تا خورنده لقمه‌های راز شد»، در ماه رمضان، دهان دیگری باز می‌شود که انسان رزق خود را از آنجا می‌گیرد. این یعنی معاشرت، همنشینی و قرب با خدا. فلسفه روزه پیدا کردن خود واقعی خویش است که خود خداست.

در داستان مثنوی آمده است که شخصی اشتباها در زمین دیگران خانه می‌ساخت. شب‌ها هم خانه می‌ساخت که روشن نبود و نمی‌دانست چه می‌کند. سعی می‌کرد زمین خود را آباد کند ولی وقتی که روز شد دید که در زمین دیگری خانه ساخته و آن را آباد کرده است، نه زمین خودش را. روز، زمانی است که پرده از جلوی چشم کنار می‌رود: «فكشَقْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ/ از جلوی چشم تو پرده را کنار بردیم و چشم تو امروز بیناست». کسی که خودش را یافته است در زمین غیرخود خانه نمی‌سازد. در مدتی که انسان به روزه می‌پردازد خودش و قلبش را آباد می‌کند. به تعبیر مولانا:

کیست بیگانه تن خاکی تو

کز برای اوست غمناکی تو

تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی

گوهر جان را نیابی فربهی

به تعبیر مولانا روزه برای این است که گوهر جان انسان فربه شود.

باز هم به تعبیر مولانا:

طفل جان از شیر شیطان باز کن

بعد از آتش با ملک انباز کن

یعنی اگر طفل جان را از شیر شیطان باز کنیم و از طریق روزه باطن خویش را از غیرخدا متوجه خدا کنیم

آن‌وقت، همنشین ملک می‌شویم. درست است که در روزه به محنت می‌افتیم ولی نتیجه این امتحان لذتی است وصف‌ناپذیر که تنها اهلش آن‌را می‌چشند و از آن خبر دارند:

گر تو این انبان ز نان خالی کنی

پر ز گوهرهای اجلائی کنی

مولانا می‌خواهد بگوید که اگر تن را از نان خالی کنیم گوهرهای خدایی درون ما پیدا می‌شود و آن وقت خود خدا را پیدا می‌کنیم.

•#روزه‌ای که عرفای اسلامی برای تهذیب نفس و سیر و سلوک توصیه می‌کنند با روزه‌ای که در ماه مبارک رمضان عموم مردم می‌گیرند چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی دارد؟

برای پاسخ به این سؤال باید دید که هنگام روزه‌داری چه می‌کنیم؟ ظاهر قضیه این است که روزه با سایر عبادات فرق دارد، مثلاً در نماز، یک دسته کارها شامل رکوع، سجود، ذکر، قیام و تشهد انجام می‌دهیم. در عبادات دیگر هم همینطور است اما ظاهر قضیه در روزه این است که کاری انجام نمی‌دهیم؛ یعنی عدم‌الفعل است، از جنس نفی و سلب است و در واقع «کف نفس» (خویش‌تنداری) و خود نگه‌داشتن است. از چه چیزی خویش‌تنداری می‌کنیم؟ در افق پایین‌تر، خودنگه‌داشتن «نه» گفتن به خوردن، آشامیدن و سایر اموری است که به‌عنوان محرمات روزه نامیده می‌شوند. اما در افق بالاتر بحث عمیق‌تر می‌شود. در اینجا خودنگه‌داشتن از غیرخدا و ترک‌کردن و «نه» گفتن به غیرخدا مطرح است. این بالاتر از نخوردن و نیاشامیدن است. در این مرحله اصلاً توجه به غیر وجود ندارد. در روزه به‌طور کلی توجه به غیرخدا را از خودمان دور می‌کنیم. در اینجا فقط خدا را داریم و فقط او را در نظر می‌گیریم. این حالت دوم، همان روزه خاص عارفانه است که مورد نظر عرفاست و به برکت عشق حاصل می‌شود و همانی است که به تعبیر مولانا تیغ «لا» در قتل غیرحق راندن است. تیغ لا در غیرحق می‌اندازیم و فقط خدا می‌ماند. لذا روزه عارفانه از همان روزه معمول ما شروع می‌شود؛ یعنی راه حقیقت از شریعت عبور می‌کند. پوسته و مقدمات حقیقت روزه همان شریعت است که عبارت است از نگه‌داشتن خود از محارمی که در بحث روزه حرام شده است. حقیقت و باطن این خودنگه‌داشتن، خویش‌تنداری از غیرحق و غیرخدا را نخواستن است. وقتی که از غیرخدا بریدیم آن وقت ما رزقمان را که مربوط به جانمان است از خدا می‌گیریم. به تعبیر مولانا:

این دهان بستی دهانی باز شد

تا خورنده لقمه‌های راز شد

یعنی در افق پایین‌تر، دهان ظاهری را می‌بندیم ولی در افق بالاتر، یعنی وقتی گفتیم «لااله» در واقع غیرخدا را نفی می‌کنیم. آن وقت است که به «لااله» می‌رسیم. در اینجا است که خدا در وجود ما خود را نشان می‌دهد و ما به تعبیر مولوی، خورنده لقمه‌های راز می‌شویم و به باطن هستی می‌رسیم و جانمان ارتزاق می‌کند. بنابراین ارتزاق ظاهری را کنار می‌گذاریم و از خود خدا ارتزاق می‌یابیم. وقتی از خوردن و آشامیدن لب فرو می‌بندی می‌خواهی جانت را سر خوان الهی بنشانی و معرفت، حکمت و محبت را بیابی؛ اینها رزق باطنی ماست. بنابراین خلاصه بحث این است که روزه عرفانی در واقع همان روزه معمول ماست؛ منتها توأم با یک ترک و توجه عمیق‌تر. در این وضعیت، ما به بیرون حرم الهی که غیرحق است «لا» می‌گوییم. آنگاه در قلب خویش که حرم الهی است به «لااله» می‌رسیم و حق را درون خودمان می‌یابیم.

•#روزه از منظر عرفان عاشقانه چه تفاوتی با روزه از منظر عرفان زاهدانه دارد؟ به‌عبارت دیگر اهل سکر و اهل صحو هریک چگونه به فلسفه روزه می‌اندیشند؟

در عرفان زاهدانه، عارف نمی‌خورد و نمی‌آشامد و از مسائل دنیا لذت نمی‌برد، منتظر است که در قیامت بخورد و بیاشامد و از نعمات بهشتی ارتزاق کند اما در روزه عاشقانه، همین‌جا و در همین عالم، توجه شخص روزه‌دار به‌خود خداست و همین‌جا همنشین خدا و ملائک می‌شود و لذت‌هایی می‌برد که سایر افراد یا زاهد در این دنیا نمی‌برند. درست مانند کسی که کنار معشوق می‌نشیند و

درمی‌یابد که این همنشینی چه لذتی دارد. شخصی که روزه گرفته است و از غیرحق روی برگردانده و دلش را متوجه خدا کرده است درون خودش جلیس و همنشین خدا شده است. نعمت همنشینی با خدا بالاترین بهشت است. خدا فرموده است که داخل در بهشت من شوید. برای عاشق بهشت خود خدا نه «جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» که همین‌جا میسر می‌شود. آنکه عاشق است همین‌جا لذت مجالست با خدا را می‌برد اما زاهد، اینجا فقط تشنگی، گرسنگی و صبر بر گرسنگی و تشنگی را حس می‌کند و منتظر وقت دیگری است که نتیجه این صبر و زهدش را ببیند.

• با توجه به اینکه همه عبادات برای خداست و پاداش آن را خداوند می‌دهد، پس چرا فرموده است: «روزه از آن من است و من به آن پاداش می‌دهم؟ می‌توانید این حدیث قدسی را تفسیر کنید؟

آری! همه عبادات از آن خداست ولی در همه عبادات، امکان ریا وجود دارد. کسی که نماز می‌خواند یا حج می‌رود و یا قرآن می‌خواند چون در انظار مردم است ریا و غیرخدا را شریک خدا قرار دادن، برایش بیشتر امکان دارد. اما کسی که روزه گرفته، سختی و محنتی را تحمل می‌کند که در سایر عبادات کمتر است و در عین حال هیچ‌کس غیرخدا از آن آگاه نیست، ریا و شرکت‌دادن غیرخدا در آن راه ندارد. روزه عبادتی است که مربوط به درون افراد است. روزه به تمام معنا برای خداست و جایی است که غیرخدا راه ندارد؛ یعنی ذکر بیرونی و توجه بیرونی و فعل بیرونی در آن راه ندارد. هرچه هست مربوط به قلب است. به تعبیر علمای اخلاق و فقه، فعل جوانحی است نه فعل جوارحی. شما با روزه‌داری درون خودتان این کار را انجام می‌دهید و از غیرحق چشم‌پوشی می‌کنید لذا فرمود: «روزه برای من است و من خودم برای روزه جزا می‌دهم». این حدیث را به شکل فعل مجهول نیز خوانده‌اند که «أَنَا أُجْزَى بِهِ»؛ یعنی من خودم جزای روزه هستم. باتوجه به آیه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ» و بحثی که بر مبنای آن فلسفه روزه را وصال و نزدیک شدن با خدا دانستیم، اکنون می‌توان نتیجه گرفت که جزای روزه خود خداست.